



دکتر نجیب الله مسير



درین روز ها بازهم تک بیتی از قصیده ی قدرت، رباعی قومی را در کوره ذوب تاریخ ادبیات سیاسی به استحاله گرفت، این تک بیت همان ساختار نظام فدرال گونه و جابجا کردن نیروی های ائتلاف و ایساف در شمال کشور میباشد. بازهم وحی منزل برای اقتدارگرایان و تمامیت خواهان؛ بازهم مهندسی نو با پیامد های نو برای دیگران.

اما این بار زیرنام آزادی و خودمختاری! اگر مراد از جنگ باشد و تداوم بحران، جنگ اقوام بر سر قدرت توجیه پذیرترین شگرد زمان ما خواهد بود که با هزینه کم مراد بزرگ بدست خواهد آمد. نشانه های شهرت و لقمه ی چرب قدرت را در میدان بگذار و بگو؛ هر قومی به اندازه ی زور خویش ازان بهره بگیرد.

سران قبائل و رهبران قومی مانند درندگان و حشی به تن زخمی "قدرت ملت" حمله ور خواهند شد. آنچه پیش خواهد آمد هرگز پیش بینی نشده است. آنگاه قاعده بازی، گسترش بحران، راهبرد جنگ و حکمیت میدان را نیروی های بیگانه بدوش خواهند گرفت.

نخستین پرسشیکه درین راستا میتواند پیش آید (مطرح شود) آنست که انگیزه این دگرگونی در نظام حقوقی سیاسی کشور چیست؟ ساختار جدید مدیریت برای حل کدامین پرابلم ها پیشنهاد میگردد؟ پاسخ باین پرسشها را میتوان در چشم گوناگون سازگار و ناسازگاران (موافقان و مخالفان) این پیشکش به بررسی گرفت:

1. ناسازگاران چنین می پندارند که خود مختاری ها گام نخست در راه جدایی خواهی بخشها (مناطق) از پیکر دولت یگانه بوده که فرجامش خود ارادیت دولتی (دولت مستقل) بخش های خودمختار میباشد.

2. سازگاران باوردارند که خود مختاری ها منبأ توسعه مدیریت، تقسیم قدرت و مهار فروپاشی مملکت، به درگیری های قومی و مذهبی پایان می بخشد و یگانه راه حل برای حفظ یکپارچگی و حراست از تمامیت ارضی کشور است.

بدینگونه سخن برسر چندپارچگی و یگانگی کشور است. ناسازگاری با جدایی و سازگاری با یگانگی؛ درحالیکه هر دو بیان یک خواست میباشد، در برابر هم قرار میگیرند.

برای اینکه گره این معما را بگشائیم، لازم خواهد بود که ابزار یگانه گر و بخش آور ملت و سرزمین را بخوبی بشناسیم و اهمیت مقوله های یگانگی ملی، یکپارچگی سرزمین، خودمختاری، خودگردانی، جدایی خواهی، آزادی و پیمان پیوستن نو فرامرزی را به درستی بدانیم.

در ادبیات سیاسی ماهنوزفهم مناسب از واژگان ستاندارد وجود ندارد، بازی با واژه ها و مفاهیم برای به کرسی نشاندن بیان سفسطه مابانه آنانیکه؛ نه در پی حقیقت، بلکه در تلاش راندن و کنارزدن حریف اند؛ به ابزار اغوای فیلسوفانه تبدیل شده است.

آنهایی که نمی خواهند قدرت را تقسیم نمایند، "تقسیم" قدرت را جدایی خواهی مینامند، و آنهایی که قدرت می خواهند با ابزار "جدایی خواهی" حریف را تهدید میکنند تا قدرت را تقسیم نماید. بیچاره قوم که هم در مشارکت و هم در جدائی خواهی ناآگاهانه، ابزارگونه مورد بهره برداری سران قبیله و رهبران قومی قرار میگیرد، باغریو و غروریه میدان جنگ قومی آورده میشود، تا در تاریخ لقب قوم و قبیله آزاد و قهرمان را بخود بگیرد. اقوام نا دانسته می پندارند و برپایه آن پنداشت میخواهند سران قبائل و رهبران قومی را در نبرد قدرت به پیروزی و کامرانی برسانند.

"جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است من بقرbant این چه نیرنگ است؟".

شگفتاکه از گردش روزگار، هم دزد و هم کدخدا، خدا می گویند!
اما این گره ناگشوده ماند و این پرسش پاسخ نیافت که، خدای دزد و کد خدا

یکی است 